

En



بخط ابوالحسن مظفری

نگارش آسان

حدیث کساء

حدیث شریف کساء

[بِسْنَدِ صَحِيحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ]

صاحب عوالم به سند خود نقل نموده از جابر بن عبدالله انصاری



عَنْ فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ

و او از فاطمه زهرا درود بر او باد

Fatimatu-Zahra,

بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ

دختر رسول خدا

the daughter of the Prophet (s),



۴
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

که درود خدا بر او و آلش باد
peace be on them,

قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ

که گفت شنیدم از فاطمه زهرا که آن مخدره فرمود
is to have thus related (an event):



أَنَّهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ

داخل شد به منزل من

My father, the Prophet (s) of Allah,

أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ

پدر بزرگوارم رسول خدا در بعضی از روزها *

came to my house one day



فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ.

پس فرمود سلام بر تو باد ای فاطمه *
and said to me: "Peace be on you, Fatimah"

فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ

پس عرض کردم درود بر تو باد *
I replied: "And upon you be peace"



قَالَ إِنِّي أَجِدُ

فرمود می یابم

Then he said: "I feel weakness

❁ فِي بَدَنِي ضَعْفًا

در بدن خود ضعیفی را *

in my body"



فَقُلْتُ لَهُ وَ

پس به او گفتم

I said:

أُعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ

پناه می برم تو را به خداوند، ای پدر از ضعف و ناتوانی *

"May Allah protect you from weakness, father"



۹
فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ اِيتِينِي

پس فرمود ای فاطمه بیاور

He said: "Fatimah, please bring

بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي وَغَطِّينِي بِهِ

کساء یمانی را و بپوشان مرا به آن *

the Yemeni cloak and cover me with it"



۱۰
فَاتَيْتُهُ وَبِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي

فاطمه فرمود پس آوردم کساء یمانی را
So, I brought the Yemeni cloak

فَغَطَيْتُهُ بِهِ

و پوشانیدم او را با آن *
and covered him with it.



وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ

و نظر کردم به او *

Then, I looked at him

وَإِذَا وَجْهَهُ يَتَلَوُّ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ

دیدم که صورتش می درخشد مانند ماه تمام

and saw that his face was shining like a full moon



فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ

در شب چهارده
with its glory

وَكَمَالِهِ 

که بدر است *
and splendor



فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً

نگذشت مگر اندکی

After a while,

وَإِذَا بُولَدِي الْحُسَيْنِ

که ناگاه فرزندم حسن درآمد

my son Hasan



قَدْ أَقْبَلَ

* و بر من سلام کرد

came in

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ

* و گفت ای مادر، سلام و درود بر تو
and said: "Peace be on you, mother"



فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ

پس جواب داده و گفتم سلام بر تو باد

I replied: "And upon you be peace,

يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي

ای روشنی دیده من و میوه دل من *

O light of my eyes, and the delight of my heart"



فَقَالَ يَا أُمَّهُ

پس گفت ای مادر

He then said: "O Mother!

إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً

من بوی خوشی نزد تو استشمام می‌کنم *

I smell a fragrance so sweet



كَانَهَا رَائِحَةً جَدِّي

گوئیا بوی جدم

and so pure as that of my grandfather,

رَسُولِ اللَّهِ

* رسول خدا باشد

the Prophet (s) of Allah"



فَقُلْتُ نَعَمْ

گفتم بلی

I replied: "Yes."

إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ

به درستی که جدت در زیر کساء است *

Your grandfather is underneath the cloak"



فَاقْبِلَ الْحُسْنَ

پس حسن

Hasan went near

نَحْوَ الْكِسَاءِ



* نزد کساء آمد

the cloak



وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ

گفت سلام بر تو باد ای جد بزرگوار
and said: "Peace be on you,

يَا رَسُولَ اللَّهِ

ای رسول پروردگار *
my grandfather,



أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ

آیا به من رخصت می فرمائی که داخل شوم
 the Prophet (s) of Allah; May I enter

تَحْتَ الْكِسَاءِ؟



با شما در زیر کساء؟ *
 the cloak with you?"



فَقَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي

پس فرمود بر تو باد سلام ای فرزندم

He replied: "And upon you be peace, my son and the master of

وَيَا صَاحِبَ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

و ای صاحب حوض من، به تحقیق اذن دادم تو را *

my fountain (Kauthar), you are given the permission to enter"



فَدَخَلَ مَعَهُ

پس داخل شد با آن حضرت

So, Hasan entered

تَحْتَ الْكِسَاءِ

و خدمت آن جناب در زیر کساء *

the cloak with him



فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً

پس نگذشت مگر زمانی

After a while,

وَإِذَا بَوْلِدِي الْحُسَيْنِ

ناگاه داخل شد فرزندم حسین *

my Husain came in



قَدْ أَقْبَلَ

و گفت

and said:

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ

سلام بر تو ای مادر *

"Peace be on you, mother"



فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي

پس گفتم و سلام بر تو باد ای پسر
I replied: "And upon you be peace,

و يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِي

و ای روشنی دیده‌ام و ای میوه دل
O light of my eyes, and the delight of my heart"



فَقَالَ لِي يَا أُمَّهُ

پس به من گفت ای مادر،

He then said: "O Mother!

إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً

به درستی که من در پیش تو بوی خوبی استشمام می‌کنم *

I smell a fragrance so sweet



كَانَهَا رَائِحَةً جَدِّي

گوئی آن بوی جدم

and so pure as that of my grandfather,

رَسُولِ اللَّهِ

* رسول خدا است

the Prophet (s) of Allah"



فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ

پس گفتم آری، به درستی که جدت

I replied: "Yes. Your grandfather

وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ ❁

و برادرت در زیر کساء می باشند *

and your brother are underneath the cloak"



فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ ❁

* پس حسین جانب کساء، نزدیک آمد

Husain stepped towards the cloak

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ ❁

* و گفت سلام بر تو باد ای جد (بزرگوار)

and said: "Peace be on you, my grandfather,



السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو باد
Peace be on you,

يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ

ای کسی که خداوند او را اختیار فرموده *
the Chosen of Allah;



أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ

آیا به من رخصت می فرمائی که با شما دو تن

May I enter the cloak

تَحْتَ الْكِسَاءِ؟

در زیر کساء باشم؟ *

with you?"



فَقَالَ وَ عَلَيَّ السَّلَامُ يَا وَلَدِي

پس فرمود و بر تو باد سلام ای فرزندم

He replied: "And upon you be peace, my son

وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

و ای شفاعت کننده امت من، به درستی و به تحقیق اذنت دادم *

and interceder of my followers, you are given the permission to enter"

فَدَخَلَ مَعَهُمَا

پس با آنان

So, Husain entered

تَحْتَ الْكِسَاءِ

* داخل در زیر کساء گردید

the cloak with them.



فَاقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ

پس در این حال ابوالحسن
After a while, Abul Hasan,

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

علی بن ابی طالب روی آورد *
Ali bin Abi Talib came in



وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكِ

وگفت سلام بر تو باد
and said: "Peace be on you,"

يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ

ای دختر رسول خدا *
O daughter of the Prophet (s) of Allah"



فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ

پس گفتم و سلام بر تو باد

I replied: "And upon you be peace,

يَا أَبَا الْحُسَيْنِ وَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

ای ابا الحسن و ای امیرالمؤمنین *

O father of Hasan, and the Commander of the faithful"



فَقَالَ يَا فَاطِمَةَ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ

پس فرمود ای فاطمه به درستی که من پیش تو
He then said: "O Fatima! I smell a fragrance

رَائِحَةٌ طَيِّبَةٌ

بوی خوشی استشمام می کنم *
so sweet and so pure



كَانَهَا رَائِحَةَ أَخِي

گوئیا آن بوی برادرم
as that of my brother

وَإِبْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ

و پسر عمم رسول خداست *
and my cousin, the Prophet (s) of Allah"



فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ

پس گفتم آری آن است، او با دو فرزندت
I replied: "Yes. He is underneath the cloak

تَحْتَ الْكِسَاءِ



در زیر کساء *
with your two sons"



فَأَقْبَلَ عَلَيَّ نَحْوَ الْكِسَاءِ

* پس رو کرد علی جانب کساء

So, Ali went near the cloak

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

* و عرض کرد که سلام بر تو باد ای رسول خدا

and said: "Peace be on you, Prophet (s) of Allah;



أَتَأْذِنُ لِي

آیا به من رخصت می فرمائی

May I enter

أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟



که با شما در زیر کساء باشم؟ *

the cloak with you?"



قَالَ لَهُ **وَ** عَلَيْكَ **السَّلَامُ** يَا أَخِي

به او فرمود و سلام بر تو باد ای برادرم

He replied : "And upon you be peace, my brother,

يَا وَصِيِّي **وَ** خَلِيفَتِي

و ای وصی من و جانشین من

my successor, my successor,



وَ صَاحِبِ لِيَوَائِي

و صاحب لوی من
and my standard bearer,

❁ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

به تحقیق اذنت دادم *
you are given the permission to enter"



فَدَخَلَ عَلِيٌّ تَحْتَ الْكِسَاءِ

پس داخل گردید علی در زیر کساء
So, Ali entered the cloak with them.

ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ

پس من نزد کساء آمده
Then I stepped forward



وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ

و گفتم سلام بر تو باد ای پدر جان
and said: "Peace be on you, my father,

يَا رَسُولَ اللَّهِ

ای رسول خدا *
O Prophet (s) of Allah;



أَتَأْذِنُ لِي

آیا به من رخصت می فرمائی

May I enter

أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟



که با شما در زیر کساء باشم؟ *

the cloak with you?"



قَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي

فرمود و سلام بر تو باد ای دخترم

He replied: "And upon you be peace, my daughter,

وَيَا بِضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

و ای پارهٔ تنم، به تحقیق اذنت دادم *

O part of myself; you are given the permission to enter"



فَدَخَلْتُ

پس داخل

So, I entered

تَحْتَ الْكِسَاءِ

* در زیر کساء گردیدم

the cloak with them.



فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا

پس زمانی که جمع ما در زیر کساء

Getting together underneath

تَحْتَ الْكِسَاءِ

* کامل شد

the cloak,



أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرَفِي الْكِسَاءِ

گرفت پدرم رسول خدا دو طرف کساء را *

my father, the Prophet (s) of Allah, held the two ends of the cloak

وَأَوْمَىٰ بِيَدِهِ الْيُمْنَىٰ إِلَى السَّمَاءِ

و اشاره کرد به دست راست خود به سوی آسمان *

and raised his right hand towards the heavens



وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي

و گفت خداوندا به درستی که اینها اهل بیت من

and prayed: "O Allah, these are the people of my Household (Ahlul-Bayt).

و خَاصَّتِي وَ حَامَّتِي

و خواص من می باشند *

They are my confidants and my supporters.



حَمَّهُمْ حَمِّي

* گوشت ایشان، گوشت من
Their flesh is my flesh

وَدَمَّهُمْ دَمِّي

* و خونشان، خون من است
and their blood is my blood.



يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهُمْ

* اذیت می نماید مرا آنچه اذیت می کند آنها را
Whoever hurts them, hurts me too.

وَيَجْزِنُنِي مَا يَجْزِنُهُمْ

* و غمگین می کند مرا آنچه غمگین می کند آنها را
Whoever displeases them, displeases me too.



أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارِبَهُمْ

* من طرفم با هر که طرف است با آنها

I am at war with those who are at war with them.

وَسَلِيمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ

* و صلحم با هر که صلح است با آنها

I am at peace with those who are at peace with them.



وَعَدُوِّ لِمَنْ عَادَاهُمْ

* و دشمنم با هر که دشمن است با آنها

I am the enemy of their enemies

و مُجِيبٍ لِمَنْ أَحْبَبَهُمْ

* و دوستم با هر که دوستی کند با آنها

and I am the friend of their friends.



إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ

آنها از من و من از آنهايم *

They are from me and I am from them.

فَاَجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ

پس قرار ده صلوات و برکات *

O Allah! Bestow Your Blessings,



وَرَحْمَتِكَ وَغُفْرَانِكَ

و رحمت خودت و آمرزشت

Benevolence, Forgiveness and Your pleasure

وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ

و رضای خود را بر من و بر آنها *

upon me and upon them.



وَأَذْهِبِ عَنْهُمْ الرِّجْسَ

و زایل گردان از آنها پلیدی را
And keep them away from impurity (and flaws)

وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا

* و پاک گردان آنها را پاکی بزرگی
and keep them thoroughly purified"



فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي

پس خداوند عز و جل فرمود، ای ملائکه من

Then the Lord, Almighty Allah said: "O My angels!

وَيَا سُكَّانَ سَمَاوَاتِي ❁

و ای سکان آسمانهای من *

O Residents of My Heavens,



إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَةً

به درستی که من خلق نکردم آسمان بنا شده را
verily, I have not created the erected Sky,

وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَةً

و نه زمین کشیده شده را
the stretched earth,



وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا



و نه ماه روشنی دهنده را *
the illuminated moon,

وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً



و نه خورشید درخشانده را *
the bright sun,



وَلَا فَلَكَآ يَدُورُ * وَلَا بَجَرًا يَجْرِي *

و نه فلک دورزننده را * و نه دریای جاری
the rotating planets, the flowing seas

وَلَا فُلُكًا يَسْرِي *

و نه کشتی سیرکننده را *
and the sailing ships,



إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هُوَ لِأَوْلِيَاءِ الْخُمْسَةِ

مگر به جهت دوستی این پنج تن
but for the love of

الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

که در زیر کساء آسوده‌اند *
these Five underneath the cloak"



فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ

پس جبرئیل امین عرض کرد ای پروردگار من
Gabriel, the trusted angel, asked: "Who are

وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟

ایشان که در زیر کسایند کیستند؟ *
under the cloak?"



فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ

پس خدای عز و جل فرمود ایشان اهل بیت پیغمبر *

The Almighty answered: "They are the Household of the Prophet (s)

وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ

و معدن رسالتند *

and the assets of Prophet hood.



هُم فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا

ایشانند فاطمه و پدر او و شوهر او و فرزندان او

They are: Fatimah, her father, her husband and her two sons"

فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ

* پس جبرئیل عرض کرد ای پروردگار من *

Gabriel said : "O Lord,



أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ

آیا اذن می دهی مرا که به سوی زمین فرود آیم

May I fly to earth

لَا أَكُونُ مَعَهُمْ سَادِسًا؟

تا آنکه ششم آنها باشم؟ *

to be the sixth of them?"



فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

پس فرمود خداوند آری به تحقیق اذن دادم تو را
 Allah replied: "Yes. You are given the permission"

فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ

پس جبرئیل امین فرود آمده
 Gabriel, the trusted, landed near them



وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

سلام داد به پیغمبر (ص) و عرض کرد *

and said: "Peace be on you, O Prophet (s) of Allah.

الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ

خدای علی اعلی سلامت می رساند *

The All-Highest conveys His peace on you



وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ



و مخصوص می‌گرداند تو را به تحیت و اکرام *
and His greetings

وَيَقُولُ لَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي

و می‌فرماید به شما که سوگند به عزت و جلالم
and says: "By My Honor and Glory,



إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَةً

به درستی که من خلق نکردم آسمان بنا شده را
verily, I have not created the erected Sky,

وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَةً

و نه زمین کشیده شده را
the stretched earth,



وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا



و نه ماه نور بخشنده *
the illuminated moon,

وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً



و نه خورشید روشنی دهنده *
the bright sun,



وَلَا فَلَکًا یَدُورُ ❁

* و نه فلک دور زننده
the rotating planets,

وَلَا بَحْرًا یَجْرِی ❁

* و نه دریای روان
the flowing seas



وَلَا فُلُكًا يَسْرِي

و نه کشتی سیار را *
and the sailing ships,

إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ

مگر برای خاطر شما و دوستی شما *
but for your sake and love"



وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ

و به تحقیق اذن داد مرا که داخل شوم با شما در زیر کساء
and Allah has given me permission to enter the cloak with you.

فَهَلْ تَأْذِنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

پس اذن می دهی مرا ای رسول خدا؟
May I join you, O Prophet (s) of Allah?"



فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

پس فرمود رسول خدا
The Prophet (s) replied:

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ

و بر تو باد سلام
"And peace be on you,



يَا أَمِينَ وَحْيِ اللَّهِ

ای امین وحی خدا *

O trusted bearer of Allah's Revelations!

إِنَّهُ وَنَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

به درستی که چنین است، به تحقیق اذن دادم تو را *

you are granted the permission"



فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا

پس داخل شد جبرئیل با ما
So, Gabriel entered the cloak

تَحْتَ الْكِسَاءِ

در زیر کساء *
with us



فَقَالَ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ

پس عرض کرد به پدرم، به درستی که خداوند، وحی فرستاد به شما
and said to my father: Allah sends His Revelations to you;

يَقُولُ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

می فرماید: این است جز این نیست، اراده فرمود خدا
"Verily Allah's desire is to keep you away



لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

برطرف فرماید از شما اهل بیت پلیدی را

from impurity (and flaws), O People of Household (Ahlul-Bayt)

وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا

و پاک گرداند شما را پاک گردانیدنی *

and keep you thoroughly purified"



فَقَالَ عَلِيٌّ لِأَبِي

پس عرض کرد امیرالمؤمنین (ع)

Then Ali said to my father:

يَا رَسُولَ اللَّهِ

به پدرم ای رسول خدا *

"O Prophet (s) of Allah,



أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا

خبر ده مرا که چه فضیلت و شرافت است
 tell me what significance has Allah given for

تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؟

در بودن ما زیر کساء از فضل نزد خدای تعالی *
 getting together underneath this cloak?"



فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ

پس فرمود پیغمبر (ص) قسم به آن خدائی که مرا به حق پیامبری
 The Prophet (s) replied: "By Him who rightfully appointed me

نَبِيًّا * وَاصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا *
 * and chose me a Messenger for the salvation of the mankind.

برانگیخت * و مرا به رسالت و منجی بشریت برگزید *

a Prophet (s) and chose me a Messenger for the salvation of the mankind.

مَا ذُكِرَ خَيْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ

ذکر نمی شود این خبر ما در مجلسی
whenever and wherever an assembly

مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ

از مجالس روی زمین *
of our followers



وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا

که در آن جمعی از شیعیان و دوستان ما باشند *
and friends mention this event,

إِلَّا وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ

مگر آنکه نازل می شود بر آنها رحمت
Allah will bestow on them His Blessings and Mercy;



وَحَفَّتْ بِهَمِ الْمَلَائِكَةُ

و احاطه نماید ملائکه اطراف آنها را
angels will encircle them asking Allah

وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا

و طلب آمرزش کنند برای ایشان تا زمانی که متفرق گردند
the remission of their sins until the assembly disperses



فَقَالَ عَلِيٌّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا

پس گفت علی (ع) در این هنگام سوگند به خدا که ما رستگار شدیم
So Ali said: "Verily, by the Lord of Kabaa!

وَفَازَ شِيعَتُنَا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ

و رستگار شدند شیعیان ما به پروردگار کعبه *
we and our followers are the winners"



فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا يَا عَلِيُّ

پس فرمود پیغمبر (ص) ای علی

Then my father replied:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا

قسم به آن خدائی که مرا به حق پیغمبری برانگیخت *

"By Him who rightfully appointed me a Prophet



وَاصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا



و مرا به رسالت و منجی بشریت برگزید *

and chose me a Messenger for the salvation of the mankind,

مَا ذُكِرَ خَيْرُنَا هَذَا

ذکر نمی شود این خبر ما در مجلسی

whenever and wherever



فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ

از مجالس اهل زمین *

an assembly our followers

وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا

و در آن بوده باشند جمعی از شیعیان و محبان ما *

and friends mentions this event,



وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا

و در میان ایشان

there shall remain none grieved

وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ

صاحب همّ و غمّی بوده باشد *

but Allah will remove his grief,



وَلَا مَغْمُومٍ إِلَّا

مگر آنکه خداوند متعال

there shall remain none distressed

وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ

همّ و غمّ او را بر طرف گرداند *

but Allah will dispel his distress,



وَلَا ظَالِبٌ حَاجَةٌ إِلَّا

و نه صاحب حاجتی مگر آنکه
there shall remain none wish-seeker

وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ وَ

* خداوند حاجت او را برآورده گرداند
but Allah will grant his wish."



فَقَالَ عَلِيٌّ إِذَا

پس گفت علی (ع) در این هنگام
 `Ali, peace be upon him, said, "Then,

وَاللَّهِ فُزْنَا وَ سَعِدْنَا

قسم به خدا رستگار شدیم و سعادت یافتیم *
 we have won and attained pleasure. I swear it by Allah.



وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا

و همچنین رستگار شدند
So have our adherents;

فَازُوا وَ سَعِدُوا

و سعادت یافتند شیعیان ما
they have won and attained pleasure



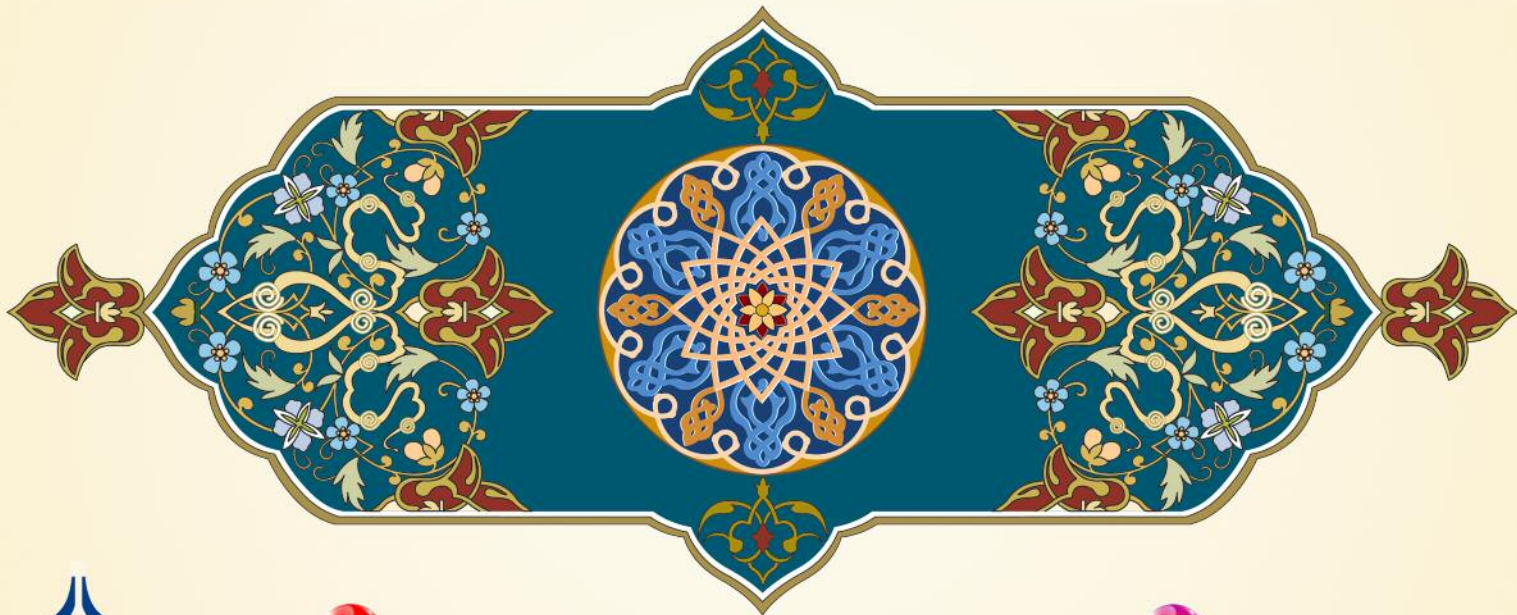
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

در دنیا و آخرت *
in this world and in the Hereafter.

وَرَبِّ الكَعْبَةِ.

قسم به پروردگار کعبه. *
I swear it by the Lord of the Ka`bah."





Negareh Asan



easy.reading.quran



negareh.asan

negarehasanpub



www.negareh-asan.ir

نگارش
آسان